

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

چگونگی جدول کلمات متقاطع موجود در کشور عزیز ما آزومندی‌های صلح‌آمیز و آمادگی‌ها بمنظور تداوم درگیری نحوه ارتباط نیروهای داخلی با قوت‌های منطقوی

صف آرای‌های جنگی و گرد همایی‌های صلح‌آمیز
موقف بازیگران در دایره کلی حوادث
منافع قدرت‌های معظم جهانی
پیامدهای بحران کنونی

بعید بنظر می‌رسد که دهه آینده بتواند گرایش ژئوپولیتیک متذکره را از میان بردارد، بویژه زمانی که بازیگران هر کدام بنوبه خویش و با پتوچهره‌هایشان را بیوشانند، بمشکل بتوان در مورد، به نتایج عملکردهای اینچنینی امیدوار بود. با این حال، نتیجه کلی هر بحرانی وبگونه نمونه، از جمله برای بحران طولانی مدت، چند پهلو، نهایت مشکل، پیچیده و تواندرتوی کشور عزیز ما نیز راه بیرون رفت وجود دارد، بشرط آنکه اراده صاد قانه طرف‌های درگیر در زمینه موجود باشد.

سخن را از اینجا باید آغاز نمود که پروسه صلحی که در نیمه دوم سال پار آغاز گردید، بدلیل موجودیت پاره‌ای از عوامل، متأسفانه به بن بست مواجه گردید. بنابراین، دورنمای مذاکرات و گفتگوهای مسکو نیز با موفقیت‌هایی آنچنانی منتج نگردیده و مذاکرات ایالات متحده با "طالب"‌ها بریاست نماینده خاص آن کشور، در هاله‌ای از ابهام و بگو مگوهای مجامع داخلی و بین‌المللی قرار گرفت. پیشنهاد رئیس‌جمهوری افغانستان مبنی بر قطع آتش و انجام اوربند در مدت زمان عید از جانب "طالب"‌ها نادیده گرفته شده و در روزهای یادشده، شهر کابل و برخی از ولایت‌ها مورد حملات راکتی قرار داده شد.

آیا در چنین وضعیتی، می‌توان از نتایج مشخص پروسه صلح آغاز شده سخنی بمیان آورد؟ مردم و باشندهای کشور عزیز ما، بیصبرانه در انتظار نتایج دوربعدی مذاکرات و گفتگوهای ایالت متحده و "طالب"‌ها می‌باشند. اما این امکان هم موجود می‌باشد که اقدامات مسلحانه نیز موازی با مذاکرات صلح کشور همچنان ادامه یابد.

در جریان ماه دلو سال پار، اقدامات و فعالیت‌هایی بمنظور ترتیب اثر بخشیدن گفتگوهای بین‌افغانی آغاز گردید. بنظر کارشناسان و بگمان اغلب، اقدامات اینچنینی بمثابه عملکردهای سازنده و مثبتی محسوب می‌گردد، چه بگونه مثال، یک سال قبل، به مشکل باین واقعیت صحه گذاشته می‌شد که "طالب"‌ها بمنظور بحث در مورد مسایل مربوط بکشور به میز مذاکره حاضر گردند. با این وجود، چنین وضعیتی عملن اتفاق افتاد. آنها در طول مدت زمان دوروز، بصورت فعالی در کارجلسه‌ها و گفتگوها شرکت ورزیده و در نتیجه، بانتشار بیانیه مشترکی نیز مبادرت ورزیدند. با ایجاد شرایط بمنظور سازماندهی گفتگوهایی از این دست، مسکو عملن باثبات رسانید که در قضایای مربوط بکشور ما سهم بوده و عملکردهایش بگونه مستقیم در چگونگی اوضاع و احوال کشور

ما مؤثرو تأثیرگذار می باشد. طرف روسیه بامریکایی ها تفهیم نمودند که هرگونه اقدام و فعالیتی بمنظور تحکیم صلح و استقرار ثبات وامنیت در افغانستان، بدون سهمگیری، همکاری و ارائه مساعدت های جانب روسیه، با مشکل مواجه خواهد گردید. و اما کابل، از چنین مذاکراتی با عصبانیت یادآوری بعمل آورد.

چگونگی اوضاع پس از گفتگوهای مسکو، بر این منوال سیر نمود که بزودی پس از گردهمایی یادشده، مذاکرات و گفتگوهایی میان روسیه و ایالات متحده در مورد وضعیت کشور ما آغاز گردید. در این مذاکرات و گفتگوها، پرسش هایی در مورد تداوم مذاکرات، مطرح شد، اما عمده ترین و مهمترین مسأله قابل بحث در مورد از جمله یکی هم دیالوگ میان دو نیروی عمده خارجی بود که آغاز گردید. طی ماه ثور سال روان، بمناسبت صد سالگی استقرار مناسبات دیپلماتیک میان افغانستان و روسیه در مسکو، دومین نشست بین الافغانی تدویر حاصل نمود. در نشست یادشده تصمیم و یا موافقه ای بعمل نیامد، اما این واقعتی عملن باثبات رسید که می توان آنرا بمثابه مهمترین مرحله پروسه آغاز شده پذیرفت و همچنان، امیدواری ها بمنظور تداوم آنرا نیز بیش از پیش تقویت نمود.

"طالب"ها در مسکو، مسایلی را مطرح بحث قرار دادند که از جمله یکی هم مسأله مذاکرات بین الافغانی (میان نماینده های دولت و "طالب"ها) را می توان بگونه نمونه یادآور شد. اما عمده ترین مسأله مورد بحث در این مورد، یکی هم گفتگو و نایل گردیدن به تفاهم میان دو قدرت بزرگ جهانی (روسیه و ایالات متحده) می باشد و این، زمانی میسر خواهد گردید که ایالات متحده جدول زما نی فراخواندن قوت های نظامی اش را از اراضی افغانستان ترتیب و اعلام نماید. چنین تقاضا، بگونه مکرر، چندین مرتبه سبب قطع و یا به پایان رسانیدن مذاکرات و گفتگوها بدون حصول و بدون دستیابی به نتیجه کلی گردید. بمفهوم یک گل می توان یادآور شد که در بسیاری از موارد و بویژه از نقطه نظر بُعد تاکتیکی میان "طالب"ها و دیپلوماسی روسی، تفاهماتی حاصل گردیده است، هر چند نقاط نظر آنها در بسا مسایل دیگر از هم فاصله دارد، اما در برخی از موارد، بوضاحت می توان علاقمندی متقابل آنها را مشاهده نمود.

چگونه می توان چنین سیاست بحث برانگیزی را توضیح نمود؟ از یکجانب در روسیه از "طالب"ها بمثابه گروه تروریستی نام برده شده و بگونه رسمی، گروه غیرقانونی پنداشته می شوند، اما از جانب دیگر، مناسبات و روابط باگروه نامبرده مورد تایید و پشتیبانی قرار می گیرد. تفاوت وضعیت مذاکرات غیررسمی با "طالب"ها با چگونگی اوضاع و احوال کنونی در چه نهفته می باشد؟

این، بمثابه تناقض رسمی پنداشته شده و در زمینه، اختلافی در کار است. سیستم حقوقی، بگونه همیشگی، شکل محافظه کارانه ای بخود اختیار نموده و اغلبین، واقعتی های پویا را بگونه غیرمکمل آن در نظر می گیرد. "طالب"ها در ارتباط با روسیه، بانجام هیچ نوع اقدام تروریستی علیه آن کشور مبادرت نورزیده و با اقدامات دهشت افگانه و ضد منافع آن کشور متوسل نگردیده اند. اگر سیستم قضایی روسیه، بیشتر و بگونه کامل باصل موضوع مورد بحث می پرداخت، سوؤتفاهم یادشده، مدت ها قبل بر طرف گردیده بود. واقعتی امر اینست که بگفته بسیاری از کارشناسان روسی، برسمیت شناختن "طالب"ها بمثابه سازمان تروریستی، بر بنیاد و اساس ناقصی صورت گرفته که مبتنی باطلاعات نادرست درباره روابط و مناسبات "طالب"ها با گروه های تروریستی در قفقاز شمالی بود. ارتباط ها و روابط در برخی از موارد می تواند میان آنها موجود باشد، اما بمشکل بتوان از اصل انعطاف پذیر ی در مورد آنها سخنی بمیان آورد. در عوض، در این مقطع، سخن از کار و فعالیت های تبلیغاتی مطرح بحث می باشد و این، مواز ی با طرح تضادهایی (!) می باشد که پس از سال ۲۰۰۱ بمیان آمده واصل مسأله متذکره نیز در نوع خود، نهایت متضاد و متناقض بنظر می رسد.

نباید فراموش خاطر ما گردد که دیپلوماسی موجود، در نهایت امر با در نظر داشت و بررسی تعزیرات وضع شده علیه "طالب"ها و شناخت آنها بمثابه گروه تروریستی نیز مطرح بحث می باشد. آیا می توان بگونه مستقلانه در حل و فصل موضوع مربوط به کشور عزیز ما با اقدام و کنشی در مورد مبادرت و رزید؟ بگذارید در عمل شاهد چگونگی طرح های ابتکاری در مورد تحکیم صلح و امنیت در کشور باشیم. بسیاری از کشورهای دنیا قادرند تا با استفاده از حقوق موجود در عرصه روابط بین الدول به مسوولیت های بین المللی بیشتر ارجحیت قائل گردند که قبل از همه، طی سه یا چهار سال پسین، شاهد و ناظر آن بودیم.

دولت افغانستان در مذاکرات و گفتگوهای مسکو، اصلن سهم نورزید. "طالب"ها نیز با این اعتقاد که حاکمیت سیاسی کنونی در کشور، دست نشانده می باشد، از مذاکره با آنها ابا و رزیدند. بنابراین، مطابق گفته های "طالب"ها، آنها به مذاکره و گفتگو با ایالات متحده ارجحیت می دهند. قائل گردیدن حیثیت "گارد ساحلی" به مجموعه کشور و حاکمیت کنونی سیاسی در اراضی کشور ما،

چندان عادلانه هم نمی باشد.

اگر بپذیریم که حکومت وحدت ملی بر رهبری اشرف غنی بمقایسه با دولت بر رهبری حامد کرزی، از موضعگیری ضعیفی بر خوردار بوده و همچنان عدم مراعات توازن قابل قبول قومی در ارگان های رهبری دستگاه دولتی نیز باین ضعف موضعگیری بیش از پیش سایه افکنده است. دولت بر رهبری اشرف غنی، اصلن مؤفق نشد تا تناسب لازم در مورد یادشده را مراعات نموده و منافع اقلیت های قومی را در نظر گیرد، گروه های مختلف قومی و نژادی که در عین زمان از جانب پښتون ها نیز مورد حمایت قرار میگیرند، بگونه مساویانه و بمتاباه افغان بمفهوم وسیع کلمه، در امر رهبری حاکمیت سیاسی کشور باید سهمی گردند. برخوردها و موضعگیری های قومی و نژادی که در حقیقت امر بمنافع گروهی ویا مصالح سیاسی طبقات دیگر بیانجامد، بحال کشور نهایت مضرتلقی می گردد.

اشتباه (یا اقدامات آگاهانه تحریک آمیز) رئیس جمهوری کنونی کشور در این امر نیز نهفته می باشد که وی نه تنها نوعی از پاک کاری قومی را در مجموعه دستگاه دولتی انجام داد، بلکه بگونه منحصر بفردی، افراد و اشخاص منحصر بفردی از قوم و قبیله خودش را در اطرافش گرد آورده، حلقه نیرومندی بدور خودش و علیه مخالفان سیاسی و رقبایش تشکیل داده و همچنان بدون مشوره با مسوولان مربوط، در تعیین مقام های ملکی و فرماندهان نظامی اقدام ورزید. در شرایط و وضعیت کنونی، موضعگیری ها و عملکردهای اشرف غنی توسط عده ای از نمایندها و شخصیت های مطرح سیاسی پښتون نیز مورد انتقاد قرار دارد.

این واقعیت که امریکایی ها درباره طرح های آینده مربوط به مصالحه و آشتی در کشور ما، با دور زدن حاکمیت سیاسی کنونی افغانستان، با "طالب"ها بمذاکره می پردازند، بگونه طبیعی، موجبات "اعصاب خرابی هایی" را در کابل ببار می آورد. در مورد متذکره، سند و یا مدرک تثبیت کننده ای موجود نمی باشد و اما اگر سیر رویدادها را از مرحله آغاز، بگونه هوشمندانه بررسی نماییم، این واقعیت آشکار و مبرهن خواهد گردید که دولت افغانستان، بویژه زمانی که حتا در قطر مذاکرات صلح جریان داشت، در بسا موارد، به تشدید اقدامات مسلحانه علیه "طالب"ها نیز مبادرت ورزید.

در شرایط و وضعیت کنونی، دولت بر رهبری اشرف غنی، از موقعیت نهایت ضعیف و لرزانی برخوردار بوده که بگونه منحصر بفردی به لطف معاونت ها و کمک های ایالات متحده، سرپایش قرار دارد. فقط زمانی که چنین کمک ها و معاونت ها به دولت کنونی در کشور ما قطع گردد، تاریخ دوباره تکرار گردیده و به سرنوشتی که دولت جمهوری افغانستان بر رهبری دکتور نجیب الله با قطع کمک های اتحاد شوروی، دچار گردید، حکومت کنونی نیز بعین حالت و سرنوشت دچار خواهد گردید. اما حاکمیت کنونی چنین تصور می نماید که سیاستمداران دیگری آمده و حاکمیت حاضر، نیز مدت ها با اقتدار گرایی خواهد پرداخت.

پس از شکست مذاکراتی که امریکایی ها و "طالب"ها انجام دادند، اداره و اشنگتن، حمایت شان را از انتخابات پیشرو در کشور اعلام نمودند، انتخاباتی که مورد تردید "طالب"ها قرار گرفته و اپوزیسیون نیز با آن مخالفت ورزید. اما امریکایی ها همچنان چنین اظهار می نمایند که ممکن مسأله خروج قوت های نظامی امریکایی از افغانستان، بمتاباه آله فشاری علیه "طالب"ها بمنظور حضور در میز مذاکرات بین الافغانی مورد استفاده قرار گرفته و همچنان از امر فوق بمنظور تلقین این مسأله نیز استفاده ابزاری بعمل آمده و چنین وانمود نمایند که اصل بسر اقتدار آمدن اشخاص و افراد در رأس رهبری دولت افغانستان مهم نبوده، بلکه اصل تعهد آن در امر اعاده صلح و استقرار امنیت در جامعه افغانی از اهمیت قابل توجهی برخوردار می باشد.

در مورد رویارویی دیپلماتیک همیقدر باید یادآور شد که در عین زمان، با مشخص کردن وضعیت داخلی کشور ما، منافع باز یگران عمده و درشت خارجی را نباید فراموش نمود. آیا منافع یادشده به مانعی در مسیر حل و فصل صلح آمیز قضایای کشور ما مبدل نمی گردد؟

در کشور عزیز ما افغانستان، بسیاری از منافع خارجی ها واقع در تقابل و رویارویی قرار داشته و چنان رویهم انبار شده اند که جستجوی راه حل و فصل قضایا و ایجاد زمینه های سازش را بیش از هر زمان دیگری دشوار نموده است که می توان آنرا یکی از جمله عوامل عدم مؤفقت و یخ زدن جریان مذاکرات صلح در کشور نامید. بنابراین، و اما عده ای هم در مورد نتایج مذاکرات پیشرو، بنظر بدبینانه ای نگاه می نمایند.

مطابق اظهارات مقام های رسمی روسی، آن کشور از منافع منحصر بفردی در افغانستان برخوردار نبوده و اما ممکن این منافع خصوصیت محلی داشته و در برخی از بخش های جداگانه آنهم بگونه محدودی تبارز نماید. هر چند از جانب دیگر به سیاست های معین ضد بازیگران اقتصادی روسیه در کشور ما نیز از رهگذر اقتصادی بدیده شک و تردید نگریسته می شود. سیاستی که با بقدرت رسیدن اشرف غنی، همچنان اعمال می گردد.

این مسأله قابل یاددهانی پنداشته می شود که فدراتیف روسیه، قبل از همه و بیش از سایر موارد، درباره مسایل امنیتی، تمرکز بیشتری می نماید و این، بامفهوم پنداشته می شود. در وضع کنونی کشور اخیر الذکر با وسعت مناسبات و ارتباط هایش با قزاقستان، قزاقستان و ازبکستان بوده و با کشور ترکمنستان نیز خواهان مناسبات معین و مشخصی می باشد. پس از آن، کشور عزیز ما افغانستان که بمثابه بزرگترین محل کشت، زرع و تولید مواد مخدرو قاچاق آن پنداشته شده که در عین زمان، می تواند به دژی برای تروریستان نیز مبدل گردد، شناخته می شود. در این مورد، بگونه طبیعی، مسؤلیت عمده بر عهده خود ما افغان ها قرار دارد، چه با تحکیم مواضع امنیتی و تقویت روز افزون قوای مسلح و سایر نیروهای امنیتی کشور، می توان بر اوضاع حاکم شد.

چنین تصویری گردد که زمینه های تقابل و رویارویی روسیه و ایالات متحده از رهگذر دستیابی به منافع شان در کشور عزیز ما افغانستان، بگونه فراوانی موجود می باشد. اما بگونه مقایسوی باید متذکر گردید که کشور اولی به مقایسه ایالات متحده، در کشور ما از منافع بیشتری برخوردار می باشد. همچنان می توان اظهار داشت که چنین منافع برای کشور متذکره در نوع خود، حیاتی محسوب می گردد. نه بدلیل موقعیت جغرافیایی، بلکه در کنار منافع اقتصادی، منافع سیاسی در مورد نیز مطرح بحث می باشد. کشور چین نیز در کشور ما از منافع قابل توجهی برخوردار می باشد. کشور نامبرده از نخستین بازیگران خارجی محسوب می گردد که با "طالب"ها بگونه مستقیم مذاکرات و گفتگوهایی را انجام داد. از آنجایی که چین در عرصه سیاسی و اقتصادی در کشور ما از نقش قابل توجهی برخوردار می باشد، علاقه و تمایلی در مورد سهمگیری در مسایل و موارد نظامی در کشور ما ندارد. کشور نامبرده، بیشتر بر اجرای برنامه های دراز مدت اقتصادی تأکید می ورزد. در این مورد، برای پکن بصره خواهد بود تا بگونه واضح و روشنی وارد رقابت های اضافی با ایالات متحده گردیده که در چنین صورتی، بیش از پیش، خصوصیت منفی مناسبات و روابط میان دو کشور اخیر الذکر تشدید حاصل خواهد نمود.

در عین زمان، عوامل و فاکتورهای مهمی بر فرآیندهای موجود در کشور ما اثرگذار می باشند. همچنان می توان از مفهوم "طالب های چین" نیز یادآوری بعمل آورد. همچنان می توان متذکر گردید که در این میان از "طالب"های معتدل و میانه رونیز سخن بماند. قبل بر این، نیروهایی از مجاهدین نیز از طریق پاکستان وارد چین شده و اکنون نیز به نیروی جدی و قابل ذکری مبدل گردیده اند که می توان از آنها بمثابه آله فشاری که بگونه فعالی کاربرد داشته و ضروری پنداشته می شوند، نامبرد. کشور چین همچنان به طرح برنامه های اقتصادی در کشور ما مبادرت ورزید که بهیچوجه رضایت و خوشنودی ایالات متحده را ببار نیآورد. می پذیریم که جمهوری مردم چین، اصلن در مورد ساخت و ساز لوله انتقال گاز تپایی ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند، علاقمندی منحصر بفردی ندارد، اما از تأثیرگذاری آن کشور در تطبیق عملی برنامه یادشده نمی توان چشم پوشید.

مسأله ای که بایالات متحده ارتباط می گیرد، در زمینه باید افزود که کشوری مانند روسیه از جاه طلبی های بزرگ اقتصادی در کشور ما سخن می گوید. بهر حال، در این ایام پسین، ایالات متحده به تغییر برخی از تاکتیک هایش مبادرت ورزید. با آغاز تعامل بی سر و صدا، سیاست منطقی اش با کشور های هند و ازبکستان را نیز سر از نوتنظیم و عیار نمود.

در نهایت، این موضوع قابل تذکر پنداشته می شود که منافع دهلی و تاشکند در زمینه سیاست معاصر کشور ما، بگونه کلی، بخش هایی از منافع کلان ایالات متحده محسوب می گردد. ایالات متحده از دو قدرت منطقی، در واقع استفاده ابزاری بعمل می آورد. خوب، این واضحست که هماهنگ با موارد گفته آمده، ایالات متحده بهر قیمتی که شده، حضور و تأثیرگذاری اش را هم بر "طالب"ها و هم بر اشرف غنی حفظ خواهد نمود که در نوع خود، جزئیات تاکتیکی سیاست ایالات متحده در کشور ما را تشکیل می دهد. بخشی از برنامه یادشده ممکن همزمان و بگونه نظارت شده، اجرا گردد. معاونت و ارائه کمک های ایالات متحده به گروه های معدود و غیر مؤثر موجود در کشور ما از قبیل "دولت اسلامی"، همچنان ادامه دارد. هدف معاونت ها و پشتیبانی های یاد شده که بر بنیاد توطئه بی ثبات سازی منطقه صورت می گیرد، بیش از پیش به وابستگی حاکمیت سیاسی افغانستان به ایالات متحده می افزاید. از جانب دیگر، چنین وضعیتی بمنظور تشدید تنش میان "طالب"ها بهدف ضعیف ساختن آنها بویژه در عرصه سیاسی و عمدتن بمنظور انعطاف پذیری آنها در مذاکرات و گفتگوها با ایالات متحده انجام خواهد پذیرفت.

هند، قدرت رو بر شد با جاه طلبی های بزرگ در منطقه ما بحساب می آید. میان کشور ما و هند، کشور پاکستان موقعیت دارد که مناسبات هر دو کشور افغانستان - پاکستان و هند - پاکستان در طول تاریخ پس از موجودیت کشور اخیر الذکر، مملو از تنش بوده است. حفظ و گسترش نفوذ پاکستان بر افغانستان، بویژه در عرصه های سیاسی و نظامی برای آن کشور از حیثیت حیاتی برخوردار می باشد. در این میان، همچنان هند در صدد آنست تا با زور و قوت در عرصه رقابت با چین برایش جای پا سراغ نماید. اما تصور نمی گردد که چنین موضعگیری بدلالیل ذیل اصلن با واقعیت های موجود در تضاد قرار گیرد: چین در این مورد درخوا

ب نبوده، بلکه در بیداری سخن می گوید، این اولن؛ در کشور ما، از لحاظ تاریخی نگرش مبهمی در ارتباط با هند وجود نداشته است، این ثانین. در عرصه سیاسی، تشخیص بسا مسایل و موارد جداگانه ای دشوار بنظر می رسد، اما موارد منفی و غیر قابل قبولی نیز در جامعه موجود می باشد که به حضور و موجودیت آنها نباید کم بها داده شود.

در مورد کشور ازبکستان باید یادآور شد که کشور یادشده بگونه کامل و صد درصد در عرصه سناریوی عمومی ایالات متحده عمل می نماید. سال پاردر تاشکند کنفرانسی در مورد حل و فصل قضایای کشور ما گشایش یافت. پس از آن، نماینده هایی از "طالب" ها بآن کشور سفر نمودند. طی ماه حوت سال پار، ازبک ها در دوحه با "طالب" ها به گفتگو مبادرت ورزیدند.

منافع تاشکند قابل فهم پنداشته می شود. افغانستان در گام نخست، بازار نسبتن وسیع و بزرگی محسوب می گردد که از نقطه نظر اقتصادی سبب وسعت مناسبات اقتصادی ازبکستان با کشور ما خواهد شد. در وضع کنونی، کشور دیگری باستثنای افغانستان از چنین موقعیت مناسبی برای تاشکند برخوردار نمی باشد. تاشکند در مقایسه با کشورهای منطقه، به کشور ما از رهگذر طرح های انتقالاتی از طریق کشور ما باستقامت ایران و پاکستان نیز از گوشه چشم نگاه می نماید. اما ازبک ها در مورد پوتانسیل مدیریت سیاسی و در خصوص ابتکار حل و فصل معضلات کنونی کشور ما اصلن نمی اندیشند، بلکه آنها علاقمندند تا در تطبیق و عملکرد تصمیم های اتخاذشده مورد تایید و تصدیق و اشنگتن سهم گیرند.

در فرجام، پرسشی را با این شرح مطرح می نمایم که راهای بیرون رفت از بحران کنونی کشور در چه نهفته می باشد؟ آیا تصمیم و فیصله ای وجود دارد که مورد پذیرش سایر طرف ها قرار گیرد؟

در جهان کنونی، کشوری اصلن وجود ندارد تا بگونه کاملن مستقلانه حتا اگر این کشور چین باشد یا ایالات متحده و یا فدراتیف روسیه، در مسایل و موضوعات عمومی، بدون در نظر داشت منافع و موضعگیری های دیگران با اقدام عملی در بخشی از بخش های زندگی بین المللی با اقدام عملی توسل جوید.

اینهمه، نتیجه جهانی شدن محسوب می گردد. این حرف و سخن ساده بحساب نمی آید. در زمینه، نفوذ متقابل بگونه جدی آن مطرح بحث قرار می گیرد. واقعیت یادشده بیش از هر کشور دیگری، در مورد افغانستان صدق می نماید.

در کشور ما بیش از سی سال می شود که بیشترین بازیکنان خارجی با منافع منحصر بفریشان بامسایل یادشده کشور ما سرو کار دارند.

بمنظور حل و فصل معضله کنونی و ختم زدو خورد های حاضر در کشور، در گام نخست باید در زمینه مناسبات و مصالحه آنها در عرصه جهانی و بین المللی میان ایالات متحده - چین و روسیه - ایالات متحده، باید اندیشید. سپس نباید از سهمگیری بازیکنان منطقه یی و حضور مستقیم آنها در میز مذاکره و گفتگو و پس از آن گفتگوهای رو در رو و مستقیم بین الافغانی و نیروهای سیاسی کشور ما چشم پوشی بعمل آید.

دستیابی به مأمول فوق، آنقدر ها هم ساده و سهل و بدون موانع نباید تلقی گردد. راه و مسیر دشوار، اما قابل حصول در پیشروست.

ششم ماه جولای سال ۲۰۱۹